

ماه مجلسی

محمد بهمنی

دیدار

۷

ش ۱۱۹

اجتماعی و جنگ بازدارد. این بود که در زمان او با هیچ یک از همسایگان جنگ دینی راه نیفتاد. هندوها در اصفهان چندین بت‌خانه ساخته بودند. در یکی از معابدشان بت بزرگی قرار داشت به طور شگفت‌انگیزی میان زمین و آسمان معلق بود. بدون این که هیچ اتصالی به اطراف داشته باشد و این نکته باعث تزلزل عده‌ای و جمع شدن بت‌پرستان هندو شده بود.

علامه محمدباقر مجلسی دستور تخریب بت‌ها را صادر کرد. عده‌ای می‌ترسیدند نکند سحر یا جادو باشد؟ نکند حق با هندوها باشد و این یک نشانه از حقانیت آن‌ها باش. نکنند...

علامه مجلسی دستور داد ابتدا چهار ستون اطراف بت که با فاصله معینی ساخته شده بود را خراب کنند. ستون‌ها که شکست، بت بزرگ بر زمین افتاد. انگار هندوها با آهن ربا یا چیزی شبیه آن در ستون‌ها، بت را در ارتفاع خاصی ثابت نگه می‌داشته.

این شد که محمدباقر مجلسی افتخار بت‌شکنی هم یافت.

■ ■ ■

با آن که مجتهد و مرجع بود، احساس کرد مردم برای فراگیری معارف دین نیازمند کتاب‌هایی ساده‌اند. رسم این بود کتاب‌های علمی را به زبان عربی می‌نگاشتند، قلم به دست گرفت و با زبان فارسی برای مردم کوچه و بازار داستان انبیا را نوشت. برایشان از مستحبات و مکروهات و خلاصه آداب زندگی نوشت. برایشان حدیث ترجمه کرد و برای مردم آن روزگار تاکنون، همپای خودشان به سوی خدا راه باز کرد. و این بود که محمدباقر مجلسی، علامه مجلسی شد تا اکنون پس از ۳۸ سال از وفاتش مزارش همچنان پناه‌گاه بندگان خدا باشد. حلیه التمتیقین، حق الحیاه، عین الحیات، علم الحیات از یادگارهای ارزشمند اوست.

■ ■ ■

می‌خواستند پس از سه قرن مزارش را بازسازی کنند. برای جای ضریح باید کمی اطراف قبر را خالی می‌کردند. تخته سنگی مانع بود. چند نفر از کارگرها گلنگ را زیر تخته سنگ گیر دادند و یا علی گویان تخته سنگ را بلند کردند. یکباره جنازه نسبتاً تازه پیدا شد. بدن علامه صحیح و سالم بود. انگار دیروز دفن شده بود. از ترس اتهام نیش قبر سنگ را دوباره بر روی قبر گذاشتند و لحد را چیدند.

■ صدایش را بلند کرده بود که این چه کتابی است؟! این همه روایات درست و ضعیف و غلط را یکجا جمع کرده که چی؟

گفتم علامه مجلسی به خوبی می‌دید که بسیاری از روایات در طول نزدیک به ده قرن از بین رفته و گاهی با روایات ضعیف یا ساختگی مخلوط شده است ولی میان گزینش و بررسی روایات یا حفظ احادیث باقی مانده یکی را بیش‌تر نمی‌توانست انتخاب کند. می‌ترسید همین روشنائی کمی که از برکت صفویه پیدا شده هم از دست برود و مثل همان دهقان بشود. کتاب‌های حدیثی را با رنج فراوان گردآوری کرد. با کمک شاگردانی که به خوبی پرورده بود احادیث مختلف را در بیش از ۳۰۰۰ موضوع باب‌بندی کرد و حاصلش کتابی شد با ۱۱۰ جلد که به راستی دریای نور بود، بحارالانور.

■ ■ ■

در آخرین رکعت نماز شب به قنوت ایستاده بود. سال‌ها بود که مناجات سحر را خدا روزیش کرده بود. یکباره حالتی پیدا کرد که احساس کرد در این قنوت و نماز هر چه بخواهد خدا عطا می‌کند. اما متحیر مانده بود در این حالت آسمانی کدام دعا را بخواهد که بهترین باشد. صدای گریه محمدباقر بلند شد. انگار خدا او را به کمک پدرش شیخ محمدتقی فرستاده بود.

خدایا محمدباقر را مروج و احیاگر دینت قرار ده. و دعای پدر در حق فرزند مانند شمشیر بران مستجاب می‌شود، چه رسد به این که آن پدر علامه محمدتقی مجلسی و آن دعا در قنوت نماز شب باشد.

دعا مستجاب شد. محمدباقر در ۱۴ سالگی از عارف و فقیه و فیلسوف زمان خود ملاصدرا شیرازی اجازه نقل حدیث گرفت شاگردی بزرگانی چون پدرش علامه محمدتقی مجلسی، ملاصدرای شیرازی و شیخ بهائی او را در علم و تقوا سرآمد کرد.

بزرگی گفته بود اگر کتاب‌های فارسی و عربی او را بر ایام عمرش تقسیم کنید هر روز چندین صفحه مطلب ماندگار نوشته است.

■ ■ ■

مرد تقوا و علم شیخ الاسلام اصفهان، پایتخت صفویه شده بود. کوشید شاه صفوی را از نزاع فرقه‌ای، فساد

۱۰۳۷ قمری کودکی متولد شد که نویسنده کتاب جامع بحارالانوار شد. راستی سال تولد او با عدد همین کتاب به حروف ابجد یکی درآمد؛ ۱۰۳۷.

دهقان خبردار شد که کیسه‌های گندم بر زمین افتاده. با عجله خود را به پسرش رساند. در کیسه باز شده و گندم‌ها روی زمین ریخته بود. تا تاریکی شب زمان زیادی نمانده بود. گندم‌ها با خاک و خاشاک به هم آمیخته بود. با عجله گندم‌ها و خاک‌ها را درون کیسه می‌ریخت تا مبادا شب گرفتار شوند. تنهائی و تاریکی و ترس شب و گرگ و هول و ولای جمع کردن گندم‌ها، راهی جز عجله برایش نگذاشته بود. وقتی به خانه رسید پسرش گفت: پدر... کیسه گندم پر از سنگ و خاک شده.

گفت: می‌دانم. ولی اگر می‌خواستیم بمانم و گندم‌ها را از خاک جدا کنم یا باید از خیر گندم‌ها می‌گذشتم یا خودمان هم فدای گندم‌ها می‌شدیم. آوردن گندم‌های ریخته با من، پاک کردن و جدا کردن گندم‌ها با تو.

